

ریزگردهای سرطان زا در جمهوری اسلامی

جلال ایجادی



میلیونها ایرانی با پدیده ریزگردها مواجه هستند و زندگی آنها در خطر است. میلیونها شهروند ایرانی بارها و بارها به ابراز ناراحتی و اعتراض پرداخته اند؛ میلیونها شهروند خوزستان و سنندج و تهران که از محیط زیست سالم محروم بوده بطور مستقیم با این غبار مرگبار دست بگریبان میباشند، بیش از بیست و دو استان ایران در معرض این موج آلودگی و مرگ هستند.

میلیونها شهروند ایرانی رنج میبرند و زندگی اشان در خطر است. یکی از مشکلات اساسی زیست محیطی در ایران هوای ناسالم و در این میان افزایش و هجوم ریزگردها و غبار سنگینی است که بخش مهمی از شهرها و مناطق روستائی ایران را فراگرفته است. گاه تمام فضای شهر از غباری زرد و سرخ آکنده شده و مردم در خیابان و کوچه با ماسک وبدون ماسک با شتاب حرکت میکنند و احساس نفس تنگی دارند. مردم از هوای سالم برای یک زندگی ساده محروم هستند، زیرا آلودگی های صنعتی و ریزگردها هوا را سنگین و مسموم کرده اند. ریزگردها به ذرات کوچکتر از دو میکرون گفته میشود که در اثر پدیده فرسایش بادی بوجود میاید. این پدیده در دوره های خاص بطور روزافزون در شهرهای جنوبی و غربی و مرکزی و نیز تهران بیداد میکند. یکی از نتایج این آلودگی به خطر افتادن جدی سلامت شهروندان کشور ماست. مطابق بررسی سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۱، چند شهر ایران از جهت میزان سالانه ذرات گرد و غبار معلق در هوا از میان ۱۱۰۰ شهر از ۹۱ کشور دنیا در رده آلودهترین شهرهای دنیا قرار گرفتند. در سال ۲۰۱۱ میلادی سازمان بهداشت جهانی شهر اهواز را از نظر میزان ذرات گرد و غبار موجود در هوا، آلودهترین شهر جهان معرفی کرد. پس از اهواز، اولان باتور پایتخت مغولستان، دومین و سپس سنندج با متوسط سالانه ۲۵۴ میکروگرم سومین شهر آلوده دنیا از نظر میزان ذرات کوچکتر از ۱۰ میکرومتر در هوا شناخته شدند.

در ایران در زمینه آلودگی هوا بطورعموم، دو نوع آلودگی از نظر ساختار و منشاء آلودگیهای هوای تنفسی وجود دارند. تفاوت اصلی

ریزگردها با آلودگی‌های صنعتی هوای شهرها در نحوه تولید نهفته است. یکم، منشاء تولید آلاینده‌های هوای تنفسی شهرها، مونوکسید کربن و ذرات معلق هستند که در بیشتر مواقع ابعادشان کمتر از ۱۰ میکرون است و ناشی از فعالیت خودروها و سیستم شوفازشهری و تولید صنعتی میباشد. دوم، ریزگردها، که بسیار کوچک هستند و دارای منشا صنعتی نیستند. آنها به طور "طبیعی" و به لحاظ گردش باد، سبب بروز آلودگی‌ها و خفگی هوای شهروروستا می‌شوند و براحتی در دستگاه تنفسی نفوذ میکنند. هرچند این پدیده بظاهرتبیعی و دارای کانونهای گرد و غبار است، ولی پخش ماده چسبنده "مالچ پاشی" نفتی درعراق وسایر نقاط که برای تثبیت ماسه‌ها و شن‌های روان اند، این ریزگردها را متاثر ساخته و تخریب محیط طبیعی توسط انسان و بهم ریختگی و نابودی مناطق مرطوب درایران وکشورهای همسایه، این بحران را شدت بخشیده و امروز ایران قربانی عوامل نامساعد ویرانگری زیست محیطی داخلی و منطقه ای میباشد.

مرگ خاموش شهروندان



مردم ما در ایران کنونی از آلودگی هوا رنج می‌برند زیرا جان آنان در این حکومت ارزشی ندارد و انباشت پی در پی عوامل خطرناک در محیط زیست و درآب و هوای موجود، سلامتی آنان را هدف قرارداده است. "همشهری" در گزارشی تازه از: "مرگ خاموش شهروندان بر اثر هجوم ریزگردها" صحبت نمود. همشهری افزود: "مشاور زیست‌محیطی معاون شهردار تهران درباره هجوم ریزگردها به کشورمان گفت: این پدیده یک موضوع امنیتی در ابعاد کلان و در سطح ملی است که دست کمی از جنگ ندارد اما تا این لحظه عزمی برای رفع این مشکل وجود نداشته است." (۲۴ تیر ۱۳۹۱).

بدرستی صحبت از "جنگ" میشود، جنگی مخرب و آرام که بیان تخریب محیط زیست است و سلامتی انسانها را بطور مستقیم تهدید میکند. جنگی که بطرز خاموش و مودبیانه سلامتی را می‌خورد. وحید نوروزی معاون شهردار می‌افزاید: "وقتی شاخص استان‌دارد آلاینده هوای تنفسی شهرها از مرز ۲۰۰ رد می‌شود و وضعیت هوا در شرایط اضطرار قرار می‌گیرد، پدیده‌ای مرگ‌آور شکل می‌گیرد." وی تصریح میکند: "در شرایط اضطرار آلودگی هوا، خروج مادران باردار، نوزادان، خردسالان، کودکان، کهنسالان و بیماران از خانه، آنها را یک قدم به مرگ نزدیکتر می‌کند و جسم و جان آنها را در معرض خطر قرار می‌دهد."

” پدیده ریزگردها زندگی و سلامت شهروندان به ویژه اقشار حساس جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد. ریزگردها با آلاینده های هوا متفاوتند و تأثیرات آنها نیز با هم تفاوت دارد اما ریزگردها همانطور که از نامشان پیداست به قدری ریزند که به راحتی وارد سیستم تنفسی می‌شوند.” (همانجا)

همانطور که نماینده شهرداری تهران میگوید این آلودگی ناشی از ریزگردها برای بخش مهمی از مردم خطرناک بوده و بطور مستمر تمام دستگاه تنفسی و شش‌ها را مورد حمله قرار داده و افرادی که حساس هستند و یا از سلامتی کامل برخوردار نیستند اولین قربانیان این آلودگی جانفرسا میگردند. بقول او این ریزگردها شبیه “حمله نیروهای مهاجم است”، “این حملات، پیر و جوان را در معرض خطر مرگ قرار می‌دهند اما تفاوت آنها در این است که مهاجم نیروهای دشمن با به کارگیری انواع سلاح، پرسروصداست ولی هجوم ریزگردها همچون اسلحه‌ای که صداخفه کن روی آن نصب شده باشد، بی‌سروصداست. پدیده ریزگردها هوای تنفسی را دچار کمبود اکسیژن کرده و آرامش و آسایش را از افراد سلب می‌کند.” نمیتوان واقعیت را کتمان نمود. در واقع موج ذراتی نفس راحت را از ریه شهروندان می‌دزد، نگاه‌ها را تیره و تار می‌کند و ذرات میکرونی بی‌وزن و بو را داخل ریه‌های مردم می‌سازد. معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی لرستان نیز در زمینه تأثیرات ریزگردها بر آنست که اختلال در دستگاه تنفسی، بروز عفونت گوش میانی، بروز بیماری‌های انسداد دستگاه تنفسی، بروز سرطان ریه، بروز بیماری‌های قلبی و عروقی و عفونت حاد دستگاه تنفسی از جمله تأثیرات ریزگردهای بر روی سلامت انسانها است. (سایت بی باک، ۲۷/۲/۱۳۹۰)

بنابراین خطرات ناشی از این ریزگردها بسیار فراوانند و متأسفانه آسیب‌های جامعه در عرصه سلامتی با دقت مورد ارزیابی قرار نمیگیرند. دریک بررسی تخصصی ریه که به تازه گی از سوی “انجمن آسم و آلرژی ایران” در تهران انجام شده، آمده است که نشانه های آسم بین تهرانی‌ها بسیار بالا بوده و از شیوع ۳۵ درصدی در پایتخت برخوردار است. دکتر ابراهیم رضی با اشاره به اینکه مردم تهران در گذشته تنها از آلودگی هوای ناشی از انواع آلاینده‌های صنعتی همچون حرکت خودروها و فعالیت کارخانه های صنعتی رنج می‌بردند، گفت: در دو سه سال اخیر آلودگی ناشی از گرد و غبار نیز به آلاینده‌های تهران اضافه شده و شرایط را برای تنفس مردم این کلان شهر از گذشته دشوارتر کرده است (خبرآنلاین ۲۱/۳/۱۳۹۱). او میگوید هجوم این دو

نوع آلودگی به تهران، عامل ایجاد و تشدید بیماریهای انسدادی، عفونی و ریوی از جمله سرطان ریه میباشد و افراد دارای زمینه و سابقه بیماریهای مزمن ریوی، نسبت به اشخاص سالم از آلودگی هوا بیشتر آسیب می‌بینند. با توجه به این که بیماریهای سرطان ریوی از دوره طولانی برخوردارند، آثار منفی آلودگی هوای امروز تهران چند دهه بعد با شدت بیشتر بروز کرده و پیش آمدهای خود را نشان خواهد داد. اوبرآنست که باریزگردها سرطان و ایست قلبی افزایش خواهد یافت. دکتر رضی اضافه میکند: "تا دو دهه پیش بروز سکت قلبی در افراد زیر ۴۰ سال بسیار نادر بود، در صورتی که در حال حاضر این موضوع بسیار شایع شده و بسیاری از اشخاصی که سن آنها کمتر از ۴۰ سال است نیز دچار حملات قلبی میشوند." (همانجا)

از دیدگاه این متخصص وبسیاری از آگاهان دیگر این امر ناشی از پدیده ریزگردها و افزایش آلاینده های مسموم کننده است. بنابر گزارش های دولتی در سال ۱۳۹۰ استان کرمانشاه ۲۰۰ روز در سال در فضای آلوده ریزگردها تنفس کرده است. بعلاوه ۱۲ درصد مرگ شهروندان در این استان ناشی از این پدیده بوده و بعلت همین آلودگی بیماران مبتلا به سرطان ۱۴ درصد افزایش یافته اند. متخصصین پزشکی همه بر اثرات مخرب این ریزگردها روی سلامتی انسان تاکید میکنند و از جمله آنها روی جنبه سرطان زا بودن این آلودگی ها توافق نظر دارند. ما زندگی خود را از طبیعت سالم میگیریم و مرگ خود را نیز از طبیعت آلوده بمیراث می بریم. کشوری که قادر نیست زیستبوم با کیفیت به مردمش عرضه کند بناگزیر زندگی آنان را تباه خواهد کرد. درتأمین این زندگی سالم مدیران و مسئولان سیاسی نقش بسیار حساسی ایفا میکنند. هرچقدر بینش و رفتار آنان تابع منافع سوداگرانه اقتصادی و جاه طلبی های ناسالم باشد به همان میزان ویرانگری سیاست اشان در مدیریت جامعه، کشنده تر خواهد بود.

فقدان مدیریت مالی و سیاسی شایسته

علیرغم این خطرات، در نزد مسئولان "عزمی برای رفع" این فاجعه وجود ندارد. بی مسئولیتی دستگاه دولتی، عدم حساسیت مدیران و تاراج پولهای کلان ناشی از فروش نفت جهت بودجه نظامی و اتمی، تراژدی زیست محیطی و سلامتی مردم را بدست فراموشی سپرده است. در ایران نهادی که موظف به مدیریت امور محیط زیستی است، "سازمان محیط زیست کشور" میباشد. واقعیت اینستکه این نهاد فاقد شایستگی و مهارت وتوان بوده و هیچ بودجه ای در زمینه مبارزه علیه ویرانگری ها زیست بومی ندارد ووجودش بیشتر جنبه نمایشی وتبلیغاتی دارد. به

جدول زیر توجه کنید، طی دو سال اخیر بودجه اداری و بوروکراسی این سازمان دولتی افزایش یافته، حال آنکه بودجه ویژه برای مهار ریزگردها و بازسازی تالاب های کشور کاملن برداشته شده و حذف گشته است (منبع آمار همشهری ۱۰ خرداد ۱۳۹۱). در نظر داشته باشید که بودجه ایران در سال ۱۳۹۰ مبلغ ۵۴۰ هزار میلیارد تومان (معادل ۳۵۰ میلیارد یورو) بوده است. در حالی که مبلغ ناچیز ۱۰۰ میلیارد تومان در بودجه سال ۹۰ به مجموعه مسائل زیست محیطی ایران اختصاص داده شده بود، بودجه برای تبلیغات قرآنی و کنکور قرآنی یعنی یکی از زمینه های تحمیق مردم ۸۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده بود. حال همین مبلغ ناچیز ۱۰۰ میلیارد تومانی در زمینه زیست محیطی در بودجه ۹۱ حذف میشود. من بارها تکرار کرده ام که این حکومت با قصد تخریب در زمینه زیست محیطی عمل میکند و همین حذف بودجه و عدم انتشار آمار درست و سازمان یافته و بالاخره نبود یک نهاد موثر در مدیریت امور زیست محیطی بروشنی گویای این امر است. به جدول زیر نگاه کنید. در بخش هزینه بوروکراسی اداری بودجه افزایش یافته، حال آنکه در بخش دوم که متعلق به پروژه مهار ریزگردها میباشد، بودجه حذف شده است.

بودجه هزینه جاری و اداری سازمان محیط زیست

۲۱ میلیارد تومان ۱۳۹۰

۲۳ میلیارد تومان ۱۳۹۱

بودجه ویژه برای مهار ریزگردها و سازماندهی تالاب های کشور

۱۰۰ میلیارد تومان ۱۳۹۰

حذف بودجه ۱۳۹۱

توجه کردید؟ بودجه نازل جهت مهار ریزگردها در بودجه دولتی حذف شده است. بعلاوه مسئولان عادت کرده اند که فاجعه بیافرینند و خود با فاجعه زندگی مردم سلطه گری کنند و مردم را به "رحمت و بخشش خداوندی" حواله دهند. وقتی کمبود باران است، آیت الله ها از افراد میخواهند تا دعا کنند، هنگامیکه مردم در بیماری و رنج بسر میبرند، آیت الله ها آنها را تشویق میکنند تا به زیارت امامزاده و حرم رفته و سفره بیاندازند تا سلامتی خود را بدست آورند. بدوراز هرگونه خردگرائی و تلاش علمی، نظام دینی مردم را در بی اطلاعی و نادانی نگه میدارد. این رژیم به نیازها و آسایش زندگی مردم بی توجه است و

محیط زیست سالم برای حاکمان بدون اهمیت است. بارها و بارها دیده ایم دولت و وزارت خانه هائی مانند وزارت نیرو و نفت در تخریب محیط زیست میکوشند، نمایندگان مجلس اسلامی که بخش مهمی از آنان دزد و قاتل و تبهکار هستند، بودجه ناچیز برای بحران دریاچه ارومیه و بودجه مقابله با گردریزها را حذف میکنند. بنابراین هوای سالم و محیط زیست برای شهروندان ایران فاقد مدیریت درست و بودجه لازم میباشد. در جمهوری اسلامی آزادی سرکوب میشود و زندگی انسانها به تباهی کشیده میشود، این نظام دینی بیماری زا و سرطان زا میباشد. در یک کشور عادی و با حکومتی که حداقل مسئولیت را داشته باشد بحران ریزگردها با بی تفاوتی مواجه نمیشود، حال آنکه دولت اسلامی نه تنها بی توجه است و دروغ میگوید، بلکه به ویرانگری های خود ادامه میدهد. هر سال ثروت و پول کلانی برای تبلیغات مخرب اسلامی و حرم و مسجد ساختن و کمک به دیکتاتور سوریه و بنیادگرایان لبنانی و فلسطینی صورت میگیرد، هزینه کلان طرح های جاسوسی و سرکوب مردم و فعالیت تبهکارانه و خطرناک اتمی براحتمی مهیا میشود، ولی بودجه برای شرایط زیست محیطی و بهداشت و سلامتی مردم در نظر گرفته نمیشود. اینست واقعیت این حکومت دینی در برخورد بمسائل زیست محیطی در ایران.

علل پیدایش ریزگردها کدامند

در دوران پیشین زمین شناسی، منطقه (ایران، عراق، سوریه، عربستان و شمال آفریقا) شاهد توفان گرد و غبار با شدت زیاد بوده است. وجود تپه های ماسه ای گسترده و بلند همانند آنچه در خوزستان و ربع الخالی عربستان مشاهده میشود حاکی از این امر میباشد. ربع الخالی منطقه ای بیابانی و شنی گسترده و مساحت آن در حدود ۶۴۰٫۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد، این منطقه مشهور است به باد و توفانهای بسیار قوی و شدید در زمستان و تابستان، بنا براین در تمام سال در ربع الخالی گرد و خاک برپاست و در آن تپه های ریگ روان و تلماسه ها در حال حرکت میباشند. در دوران خشکسالی زمین و توسعه بیابانزائی در جهان و در منطقه، اینگونه توفانها ماسه ای و یا موج ریزگردها کم و بیش وجود داشته است. در دوران اخیر عوامل طبیعی و خرابکاری در مکانیسم های طبیعت توسط انسان، زمینه خیزش های مجدد توفان ماسه و یا ریزگردها را فراهم ساخته است و زندگی میلیونها انسان را در کل منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در معرض خطر قرار داده است. در ایران این آلودگی و با این ابعاد بیسابقه است.

با توجه بآنچه گفته شد اولین پرسش، درباره منشا پدیده

ریزگردها می‌باشد. شرایط افزایش گرمایش اقلیمی و پیشروی مناطق کویری در سطح جهان یک امر واقعی است و تمام کشورها به درجات گوناگون از این پدیده منفی متاثر می‌باشند.

عوامل اقلیمی مانند باد، بارش، درجه گرما و ویژه گی‌های خاکی مانند رطوبت، میزان شوری، استحکام و پوشش گیاهی سطح خاک، مسیر رودها و دریاچه‌ها در پیدایش و یا عقب نشینی ریزگردها تاثیر مستقیم داشته است. یکی از مشخصات دوران اخیر افزایش بیابانزائی و نابودی مناطق مرطوب و پوشش‌های گیاهی در منطقه وایران بوده است.

همان‌طور که مهندس حمیدرضا عباسی، عضو هیئت علمی بخش بیابان موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع مطرح میکند تغییر سیستم آبی که با احداث سد روی رودخانه‌های دجله، فرات و کرخه صورت گرفته است موجب کاهش رطوبت خاک در دشتهای رسوبی میان رودان (بین النهرین) و خشک شدن هورهای هوپزه، سعدیه و شویجه شده است. با کاهش میزان رطوبت خاک، از یک سو بستر فرسایش باد و ذرات خاک کمتر شده و ریزگردها با کمتر بادی شروع به حرکت می‌کنند و از سوی دیگر کم شدن رطوبت، شوری خاک افزایش می‌یابد و شست و شوی طبیعی خاکها صورت نمی‌گیرد. با افزایش نمک در خاک، ساختمان خاک قوام خود را از دست داده و به شکل پودر مانند درمی‌آید. با کاهش رطوبت خاک پوشش گیاهی طبیعی که همانند بادشکن عمل می‌نماید نیز کمتر شده و سطح خاک آماده فرسایش می‌شود. عوامل برشمرده دست به دست هم داده و چرخه شکل‌گیری توده گسترده ریزگردها را کامل می‌نمایند. (سایت بی‌باک ۲۱ خرداد ۱۳۹۱)

در دشت سیستان در شرق ایران نیز پدیده‌های همسان روی داده است. رود هیرمند از افغانستان شروع و به دریاچه‌های هامون پوزک، صابری و هیرمند در داخل دشت سیستان میرسد. با ساخت سدهائی مانند "کمال خان" در افغانستان و برداشت‌های ناروا و غیر اصولی در طول رودخانه، به دلیل افزایش جمعیت و افزایش سطح زیرکشت در افغانستان، مرگ آرام دریاچه‌های هامون شکل گرفت. با خشک شدن هامونها و تقلیل مناطق مرطوب، شرایط برای افزایش گردوغبار مهیا شد و عملکرد ریزگردها به دشت سیستان، جنوب افغانستان، غرب پاکستان و گذرگاه آبی عمان گسترش یافت.

در واقع عدم رعایت قوانین طبیعی و برهم زدن اکوسیستم موجود، ایجاد سدها و طرح‌های سوداگرایانه و تکنوکراتیک، عدم سرمایه‌گذاری برای تثبیت ۱۲۲۰۰۰ هکتار تپه‌های ماسه‌ای خوزستان، فقدان همکاری‌های منطقه‌ای و عطش برای جنگ و رقابت‌های مخرب میان

همسایگان و تخریب مناطق آبی و مرطوب، همه و همه، چنین نتایج ناهنجاری را بوجود آورده است. خشکاندن تالاب‌های بسیار وسیع در عراق توسط رژیم صدام در جنگ با ایران، بمنظور اهداف نظامی و لشگری و تولیدی، و خشک شدن تعداد قابل توجهی از دریاچه‌های کشور از دلایل اساسی خشک شدن مناطق مرطوب و در نتیجه تولید گرد و غبار انبوه در ایران و نزد همسایگان می‌باشد. تالاب خشک شده هورالعظیم در عراق و نیز در قسمت ایرانی آن، ضربه مهلکی به محیط زیست این منطقه بشمار می‌آید. اقدامات ترکیه و سوریه و عراق جهت سدسازی روی آب دجله و فرات و نیز اقدام ایران روی کارون بلحاظ ایجاد سدهای متعدد و خشک شدن برخی از آبراه‌های فرعی، عوامل دیگر افزایش خشکی در منطقه و بناگزییر توسعه گرد و غبار و ریزگردها می‌باشند. ریشه خیزش ریزگردها فقط تغییرات طبیعی نیست، بلکه بویژه مجموعه عوامل بالا این نابسامانی‌ها را بوجود آورده‌اند. کسانی هستند که بنا درست جنبه طبیعی را اساس قراردادده و انسان را بدون مسئولیت جلوه می‌دهند، در صورتی که مسئولیت انسانی و سیاسی در این آلودگی‌ها و فاجعه زیست محیطی، درجه اول است.

به جنبه‌های دیگر سیاست داخلی توجه کنیم. سیاست‌های داخلی جمهوری اسلامی یک عامل بزرگ در تخریب محیط زیست ایران می‌باشد. افزایش خشکی‌ها بطور عمده نتیجه خرابکاری و عدم لیاقت دستگاه اداری حکومتی است. خشک شدن زاینده رود در بخش شرقی آن و خشک شدن تالاب گاوخونی و خشک شدن چند دریاچه در استان فارس و نیز بحران دریاچه ارومیه و روند مرگبار آن، علت اساسی دیگری در رشد مناطق خشک و خیزش غبار و ریزگردها در ایران بشمار می‌آید. اکثر متخصصان ایران برآنند که از بین بردن منابع آبی مانند تالاب‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها در حوضه‌های آبریز بین‌النهرین (میان‌رودان)، رودهای کرخه و کارون و همچنین تمامی حوضه‌های آبریز داخلی از دریاچه ارومیه گرفته تا زاینده رود شرقی و بختگان و هامون یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش ریزگردها در خاورمیانه و ایران است. در ایران وقتی پوشش گیاهی ضعیف می‌شود، وقتی جنگل‌ها بمرور نابود می‌شوند، وقتی که تالاب‌ها به بحران و زوال کشیده می‌شوند، وقتی دریاچه‌ای مانند ارومیه بخش وسیع آب خود را از دست می‌دهد و دشت نمک بدور آن شکل می‌گیرد، وقتی با بیابانزائی مبارزه نمی‌شود، وقتی مصرف آب در کل ایران بطرز ناروا صورت می‌گیرد و وقتی که ما در منطقه‌ای نیمه خشک و با کویرهای ماسه‌ای انبوه هستیم و بالاخره در دنیا می‌هستیم که متأسفانه گرمایش زمین رو با افزایش است و تلاطم جوی و اقلیمی رو بگسترش است، بله در چنین شرایطی محیط زیست فرسوده می‌شود و رو به ویرانی می‌رود و در

همین بستر پدیده ای مانند ریزگردهای بیمار کننده و سرطان زا رقص مرگ خود را دامنه و قدرت میدهند.

در برابر موج سنگین ریزگردها چاره چیست؟

میلیونها ایرانی با پدیده ریزگردها مواجه هستند و زندگی آنها در خطر است. میلیونها شهروند ایرانی بارها و بارها به ابراز ناراحتی و اعتراض پرداخته اند؛ میلیونها شهروند خوزستان و سنندج و تهران که از محیط زیست سالم محروم بوده بطور مستقیم با این غبار مرگبار دست بگریبان میباشند، بیش از بیست و دو استان ایران در معرض این موج آلودگی و مرگ هستند. چکار میتوان کرد؟ تا بحال پیشنهادهائی طرح گشته اند، آنها عبارتند از:

چاره یکم: وزارت بهداشت جمهوری اسلامی با توجه به تاثیرات مخرب گرد و غبار بر سلامت افراد به ویژه افراد آسیب پذیر مانند نوزادان، کودکان، نوجوانان، سالخوردگان، بیماران تنفسی و قلبی، طی اطلاعیه ای اقدامات پیشگیرانه را در زمان بروز پدیده ریزگرد تشریح کرده است. این اطلاعیه به شهروندان توصیه میکند: "هنگام بروز پدیده گردوغبار از فعالیت در خارج از منزل خودداری کرده و در صورت الزام به فعالیت در هوای آزاد، زمان آن را به حداقل ممکن کاهش دهند. افراد باید از ورزش سنگین به ویژه در صورتی که دارای مشکلات تنفسی و آسم هستند، خودداری کرده و در منازل خود بمانند و درها و پنجره ها را بسته نگه دارند." این پیشنهاد چه چیز را حل میکند؟ روشن است که پیشنهاد دولتی کارساز نیست و بهیچوجه راه حل منطقی بشمار نمی آید، زیرا چاره اساسی این گرفتاری نمی باشد. اگر اینگونه وقایع استثنائی باشد و با پیشگیری و اخبار لازم باشد، پیشنهاد دولتی قابل فهم است، حال آنکه این پدیده طی سه سال اخیر یک روند نگران کننده روبرشد را نشان میدهد.

چاره دوم: برخی متخصصان استفاده از ماسک را پیشنهاد میکنند، ولی تاکید دارند که استفاده از ماسک های معمولی به علت آن که منافذ آن ها درشت تر از دو و نیم میکرون است و ریزگردها به راحتی از آن عبور می کنند، تاثیر چندانی در جلوگیری از ورود این نوع غبار ندارند. آنها میگویند ماسک های فیلتردار (ان ۹۵) برای مقابله با ذرات معلق در هوا مناسبتر میباشد. اینگونه راه حلها در هنگامی که آلودگی پخش شده است بطور مسلم باید مورد استفاده قرارگیرد، ولی راه بنیادی بشمار نمی آید. بهرحال همکاری با نهادهای پزشکی و متخصصین لازم است تا اقدامات فوری و یاسیاست های پیشگیرانه در

زمینه بهداشت و پزشکی تنظیم گردد. افزایش تنگی و حملات تنفسی و سگته‌های قلبی یکی از اثرات خطرناک این آلودگی است. سالمندان و کودکان بسیار آسیب پذیر میباشند. ریزگردها به راحتی از راه سیستم تنفسی وارد بدن و سیستم گردش خون میگردند و با بالا بردن غلظت خون باعث گرفتگی رگها شده و با پوشاندن بافت ریه به کاهش سطح اکسیژن‌گیری ریه میانجامد. همکاری گسترده با وزارت بهداشت، تهیه آمارمربوط به بیماران مربوطه، تنظیم برنامه های بهداشتی و آموزشی درباره سلامت شهروندان و نیز مطالعه شرایط مشابه در دیگر کشورها از جمله اقدام های لازم در این زمینه است.

چاره سوم: متوقف ساختن سدسازی و رعایت حقا به زیستبوم پائین دست سدها یکی از سیاست های مهمی است که باید در دستور کار قرارگیرد. سدسازی در ایران بطور عمده در خدمت منافع مالی سپاه پاسداران و شرکتهای وابسته بآنست و فاقد کارشناسی دقیق و همه جانبه و فاقصورت میباشند. تخریب مناطق گیاهی و جنگلی و کوچ دادن اجباری خانواده ها نتیجه شوم این سیاست میباشد. مانند بسیاری از متخصصان دکتر حسین آخانی عضو هیئت علمی دانشکده علوم دانشگاه تهران میگوید: "سد سازی از مهمترین پروژه هایی است که بایستی متوقف شود. رودخانه ها شریان طبیعی حیات در زیستکره هستند. قطع این شریان منجر به سگته طبیعت شده و اگر مسئولین وزارت نیرو و شرکتهای تابعه همچنان بر ادامه روند سد سازی - که آخرین آن پروژه ساخت بزرگترین سد قوسی جهان در بختیاری است- اصرار ورزند، فرزندان ایران و بخصوص مردم بومی اولین قربانیان این سدها هستند. قربانیان بعدی تا هزاران کیلومتر کسانی هستند که مجبور به تنفس ریزگردهایی می شوند که آب ذخیره شده در پشت سد می تواند جلوی برخاستن آنها را بگیرد." (سایت موژ، ۲۰ خرداد ۱۳۹۱). می توان با یک برنامه چند ساله راههای اصلاح الگوی مصرف آب و افزایش میزان بهره وری آن در کشاورزی را به اجرا گذاشت تا جلوی هر گونه نیاز جدیدی به آب گرفته شود. احداث هر سد تنها به فریه شدن درآمد شرکتهای سد سازی کمک می کند و مشکل ریزگردها را هر روز تشدید می کند.

چاره چهارم: احیای تالاب ها و رودها و دریاچه های خشک شده یکی از راه حل های اساسی بشمار میاید. ایجاد جنگل های تازه جهت شکستن مسیروسرعت حرکت بادهای ماسه ای و ریزگردها و مبارزه جهت بیابانزدائی از جمله اقدامات لازم و فوری بشمار میروند. حفظ باغها و پوشش های گیاهی به رطوبت هوا کمک نموده و حرکت ریزگردها را

محدود می نماید. با تخریب سیستم طبیعی و اکوسیستم های کشوری بناگذیر نابسامانی های تازه تولید میشوند. محیط زیست نباید تابع سودآوری بلافاصله و اقدامات یک جانبه باشد، تمام اجزای طبیعی با یکدیگر پیوند درونی دارند. این تعادل و هماهنگی ارگانیک باید حفظ شود، در غیر اینصورت اولین بازنده انسان و امر زیستبومی است.

چاره پنجم: همکاری با عراق و عربستان و ترکیه و پاکستان و افغانستان برای تنظیم طرح های اکولوژیکی و چاره اندیشی در برابر افزایش خشکی و توفان ریزگردها، یک محور اساسی بشمار میاید. مسائل زیست محیطی در یک کشور پیوند های محکمی با عوامل خارجی و بین المللی دارند. آتشی که در خانه ماست مشکل دیگران نیز میباشد و با دیگران باید طرح ریخت و با کمک دیگران راه اصولی را باید پیدا کرد. بجای جنگ افروزی و جاه طلبی های حکومت دینی و مستبد حاکم در منطقه، ایران میتواند نقش لیدرپیشگام داشته باشد و در راستای مبارزه علیه خرابی های زیست محیطی با قدرت عمل کند. متاسفانه دیپلوماسی رژیم موجودجز تحریک و تروریسم و جنگ افروزی چیز دیگری نیست.

بعنوان کارشناس محیط زیست معتقدم ویرانگری و مشکل زیست محیطی شهرها و شهرستانها و روستاها و به طور مشخص آلودگی ریزگردها، مسائلی ناشناخته، فرعی، لوکس و تجملی نبوده و نیست، بلکه یک امر حیاتی است. آلودگی ریزگردها، سلامتی میلیونها ایرانی را تهدید میکند. این پدیده مخرب سرطان زا، تعادل روحی و جسمی مردم را نشانه مبرود و با جان شهروندان سرو کار دارد.